

تعیین گستره اصل منع تملک فضای ماورای جو در جریان فرایند خصوصی سازی فضا

امیرحسین رنجبریان*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

امینه فراستمند

کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۸/۵)

چکیده

در ابتدای عصر فضا جامعه بین المللی با چالش تعیین هنجارهای حاکم بر فعالیت انسان‌ها در فضای ماورای جو روبرو بود. در این میان مسئله حاکمیت، تملک و حقوق اموال در فضا یکی از پیچیده‌ترین مسائل پیش رو بود. پرسش این بود که آیا دولت‌ها می‌توانند حاکمیت سرزمینی خود بر کره زمین را به فضای ماورای جو انتقال دهند و فضای ماورای جو و اجرام آسمانی را تملک کنند؟ راه‌حلی که در آن زمان پیشنهاد شد، ممنوعیت حاکمیت و تملک فضای ماورای جو و اجرام آسمانی بود. اما چندین سال بعد انسان بر کره ماه قدم نهاده و مشتاقانه به سوی اجرام آسمانی دیگر نیز پیش می‌رود تا جایی که نسبت به فضا رویکرد اقتصادی و تجاری یافته است. اکنون بار دیگر این پرسش از سوی جامعه بین المللی مطرح شده است. در این شرایط لازم است بار دیگر اصل ممنوعیت تملک فضا بررسی شود.

واژگان کلیدی

تجاری سازی فضا، حاکمیت در فضا، حقوق اموال در فضا، خصوصی سازی فضا، مالکیت در فضا.

مقدمه

معاهده فضای ماورای جو^۱ اولین و مهم‌ترین معاهده حقوق فضا است که به سبب اهمیت انکارناپذیرش «منشور کبیر» (Magna Charta) حقوق فضایی نام گرفته است. در عمل حتی کشورهایی که عضو این معاهده نیستند، در روابط خود با دیگر کشورها به آن توجه می‌کنند. از این رو می‌توان گفت معاهده فضای ماورای جو ۱۹۶۷م یک معاهده قانون‌ساز^۲ است، نه قراردادی (Supancai, 2006, p.52). به هنگام تصویب معاهده یادشده، برخی از طرف‌های معاهده، به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی سابق، تمایل داشتند که فعالیت‌های فضایی در انحصار دولت‌ها باشد، اما نمایندگان ایالات متحده آمریکا با این ایده مخالف بودند. سرانجام این دو کشور توانستند در قالب ماده ۶ معاهده فضای ماورای جو به توافق برسند. این ماده مسیر را برای حضور بخش خصوصی در فعالیت‌های فضایی در کنار بخش دولتی و سازمانهای بین‌المللی دولتی هموار ساخت. در پی ورود اشخاص خصوصی به فضا، باب فعالیت‌های فضایی با صبغه تجاری نیز گشوده شد (امین‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱).

منظور از خصوصی‌سازی فضا، بهره‌برداری نهادهایی غیر از دولت‌ها از فضای ماورای جو است. البته خصوصی‌سازی با تجاری‌سازی در عرصه فعالیت‌های فضایی متفاوت است. تجاری‌سازی به این معناست که فعالان عرصه فضا- اعم از دولت‌ها یا نهادهای غیردولتی- فضای ماورای جو را به‌عنوان یک منبع درآمد تلقی کرده، با هدف کسب سود و منفعت مادی برای خود، به بهره‌برداری از فضا پردازند. گردشگری فضایی و معدن‌کاری در فضا نمونه بارز فعالیت‌های تجاری در فضا است. مفهوم خصوصی‌سازی به عوامل فعالیت‌های فضایی- صرف‌نظر از نوع فعالیت آنها- توجه دارد. به این معنا که شرکت‌های خصوصی ممکن است به اقدامات تجاری (مانند گردشگری فضایی) یا غیرتجاری مبادرت نمایند. البته واقعیت این است که هدف عاملان فعالیت‌های فضایی غالباً با هم متفاوت است. درحالی که دولت‌های درگیر در فعالیت‌های فضایی بیشتر در پی ارتقای جایگاه بین‌المللی خود و گسترش همکاری بین‌المللی هستند، اشخاص خصوصی در وهله اول و شاید صرفاً در پی کسب سود برای خود می‌باشند.

1. Treaty on Principles Governing the Activities of States in the Exploration and Use of Outer Space, including the Moon and Other Celestial Bodies (Outer Space Treaty), Opened for signature 27 January 1967, 610 UNTS 205 (entered into force 10 October 1967).

۲. معاهدات عام یا قانون‌ساز اراده مشترک اطراف خود را به صورت هماهنگ و وحدت می‌بخشند و در نتیجه به‌وجودآورنده قواعد حقوقی عام بین‌المللی می‌شوند. این قبیل معاهدات متضمن قواعد اساسی بوده، در حکم قوانین بین‌المللی هستند و رعایت آنها برای کلیه کشورهای و سازمان‌های بین‌المللی اعم از متعاقد و غیرمتعاقد لازم‌الاجراست. معاهدات خاص یا قراردادی اعم از دوجانبه یا چندجانبه در واقع به اعمال حقوقی مشخص و محدودی عینیت می‌بخشند و هدف از انعقاد آنها تحقق منافع خاص کشورهای متعاقد است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰-۹۹).

به هر حال این واقعیت که اشخاص خصوصی روزبه روز نقش پررنگ تری در فعالیت‌های فضایی ایفا می‌کنند، انکارناپذیر است (Hurwitz, 1990, p.38).

به‌واقع استفاده از حداکثر قابلیت فضای ماورای جو، از جمله صنعت گردشگری فضایی، معدن‌کاری منابع طبیعی کره ماه، ارتباط از راه دور (Telecommunications)، سنجش از راه دور (Satellite remote sensing) و ناوبری ماهواره‌ای (Satellite navigation) به آغاز فرایند تجاری‌سازی و خصوصی‌سازی فضا انجامیده است (Sreejith, 2008, p.368).؛ چراکه شرکت‌های خصوصی در مسیر سرمایه‌گذاری در فضا آزادی عمل بیشتری نسبت به دولت‌ها دارند. دولت‌ها به‌منظور سرمایه‌گذاری در فضا نیازمند جلب نظر افکار عمومی برای کسب اعتبارات لازم برای خود هستند؛ در حالی که شرکت‌های خصوصی با محدودیت‌های این‌چنینی روبرو نیستند. هم‌اکنون بیشتر شرکت‌های فضایی به لحاظ مالی از سوی سرمایه‌گذاران خصوصی تأمین می‌شوند. لذا بخش خصوصی نیز در زمینه صنایع فضایی می‌تواند مانند دیگر صنایع، نوآوری و رونق بیشتری داشته باشد (Adolph, 2006, p.974).

کشورهای دارنده فناوری فضایی تمایل بسیاری به گسترش فعالیت‌های تجاری در عرصه فضا دارند. حال آنکه برخی از اصول حقوقی حاکم بر فضا از جمله اصل منع تملک فضای ماورای جو- که موضوع نوشتار حاضر است- در مقام اجرا مشکلاتی ایجاد کرده است؛ به طوری که اشخاص خصوصی در این شرایط وضعیت خود را مبهم می‌بینند و از سرمایه‌گذاری در فضا احساس خطر می‌کنند. برخی بر این باورند که اصل منع تصاحب، تملک و تصرف فضا^۱ به این معناست که دولت‌ها حق اعمال هیچ‌گونه حاکمیتی در فضا ندارند و نسبت به اموال، تأسیسات و تجهیزات خود دارای هیچ نوع حقوقی نیستند، اما به نظر می‌رسد حضور فزاینده اشخاص خصوصی با انگیزه‌های تجاری به حیطة فعالیت‌های فضایی با این طرز تلقی از اصل منع تملک فضا، قابل جمع نخواهد بود. در این نوشتار بر آنیم تا گستره اصل یادشده را در زمینه ورود اشخاص خصوصی به فعالیت‌های فضایی (که با عنوان فرایند خصوصی‌سازی فضا شناخته می‌شود) تعیین نماییم. در واقع، مسئله پیش رو این است که آیا با در نظر گرفتن تحولات اخیر در زمینه ماهیت فعالان عرصه فضا (حضور اشخاص خصوصی در کنار دولتها) و اهداف فعالیت‌های فضایی (اهداف تجاری در کنار اهداف غیرتجاری)، و با دقت در عبارات مندرج در معاهدات فضایی و نیز رویه‌های نسبتاً جدید دولتها در شیوه استفاده از منابع موجود در فضا، می‌توان یک چارچوب حقوقی ترسیم کرد که در عین حفظ حیثیت اصل عدم تملک فضا، شرایط مساعدتری برای حضور اشخاص خصوصی نیز فراهم

۱. مهم‌ترین اثر این اصل نبود حاکمیت دولت‌ها در فضای مافوق سرزمین آنها خواهد بود. بر این اساس، مالکیت و حاکمیت در حقوق فضا با هم ارتباط تنگاتنگی دارند (Lachs, 2009, p.46).

شود؟ چنانچه این مهم به دست آید، در عین حال که به اصول و مبانی حقوق فضا وفادار می‌مانیم، خواهیم توانست با تحولات نوپدید در حوزه فعالیت‌های فضایی نیز همگام شویم؛ چراکه حضور روزافزون اشخاص خصوصی با انگیزه‌های تجاری در فضای ماورای جو واقعی است که انکار یا رد آن مشکلی را حل نخواهد کرد و نیز واقعیت را دگرگون نمی‌سازد.

مبحث اول، اصل منع تصاحب، تملک و تصرف فضای ماورای جو

یکی از اصول اساسی حاکم بر فضای ماورای جو، اصل «منع تصاحب، تملک و تصرف فضا» (که به اختصار، اصل منع تملک خوانده می‌شود) است که در ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو انعکاس یافته است. بر پایه این اصل، جامعه بین‌المللی بر آن بوده است تا بقای فضای ماورای جو، به‌عنوان منطقه‌ای خارج از صلاحیت دولت‌ها را تضمین نماید. مشابه این رویکرد در کنوانسیون حقوق دریاهای^۱ (در مورد دریای آزاد) و همچنین معاهده جنوبگان^۲ تدوین شده است؛ به این منظور که از پیدایش ادعاهای مختلف جلوگیری نماید.

بهره‌برداری و استفاده از فضا در معاهده فضای ماورای جو^۳، قلمرو تمامی بشریت (The province of all mankind) تلقی شده است. این اصطلاح معنای روشنی ندارد. بیشتر مفسران، عبارت یادشده را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: تضمین آزادی همه کشورها برای انجام فعالیت‌های فضایی، بدون دخالت حاکمیت کشورهای دیگر. قسمت‌های دیگر معاهده این آزادی را تقویت کرده و در موافقت‌نامه ماه^۴ (که درباره اجرام آسمانی موجود در منظومه شمسی البته به‌غیر از زمین به‌کار می‌رود) نیز دوباره تکرار شده است. یکی از راه‌های تضمین آزادی در فضای ماورای جو، منع مالکیت و حاکمیت در فضا است. لذا دو اصل آزادی و منع تملک در فضا دارای ارتباط نزدیکی هستند (Simberg, 2012, P.23).

در زمان انعقاد معاهده فضای ماورای جو، دو ابرقدرت فضایی، یعنی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، انجام فعالیت‌های فضایی گسترده‌ای را در دست داشتند. با این حال هیچ‌گونه ادعای حاکمیتی نسبت به هیچ قسمتی از فضای ماورای جو نداشتند. با وجود اینکه فضانوردان

1. United Nation Convention on the Law of the Sea (UNCLOS).
2. Antarctic Treaty, Opened for signature 1 December 1959, 402 UNTS 71 (entered into force 23 June 1961)

۳. ماده ۱ معاهده فضای ماورای جو

۴. ماده ۱(۱) موافقت‌نامه ماه: «اکتشاف و استفاده از ماه حیطه تمامی بشریت خواهد بود و برای منافع و علائق تمامی دول، فارغ از میزان توسعه اقتصادی و علمی آنها، انجام خواهد شد».

آپولو ۱۱^۱ پرچم امریکا را بر روی کره ماه قرار دادند، این عمل به معنای اعمال حاکمیت بر هیچ قسمت از فضای ماورای جو از جمله ماه و دیگر اجرام آسمانی نبود. در نتیجه با وجود اهمیت گنجاندن اصل عدم مالکیت فضا در ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو، فرایند تدوین این اصل به دور از جدال و کشمکش انجام شد؛ چراکه دو قدرت دارنده فناوری فضایی، «عدم مالکیت و حاکمیت» را به عنوان یک اصل اساسی در فضا پذیرفتند (freeland,2010,p.110). در آغاز به نظر می‌رسد آشنایی با مفاهیم حاکمیت و مالکیت در ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو خالی از فایده نباشد.

گفتار اول: مفهوم حاکمیت در ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو

معاهده فضای ماورای جو به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد تا از طریق اعمال حاکمیت در فضا بخشی از فضا را به تملک خود درآورند. این معاهده حاکمیت سرزمینی در فضا را نفی می‌کند، چراکه این فضا باید برای «نفع بشریت»^۲ استفاده شود.

به واقع یکی از اصول بنیادین فضای ماورای جو که می‌تواند امکان تحقق منافع تمام بشریت را در فضا فراهم سازد، اصل منع تملک و تصاحب فضای ماورای جو است. به این ترتیب که با به رسمیت شناختن ادعای یک یا چند دولت برای مالکیت فضای ماورای جو، عرصه بر دیگر کشورها تنگ خواهد شد و نتیجه چیزی جز به خطر افتادن آزادی سایر کشورها نخواهد بود. بر این اساس، هر اقدامی که موجب تملک و تصاحب فضا از سوی

۱. مأموریتی از مأموریت‌های پروژه آپولو است که به فرود نخستین انسان بر روی کره ماه انجامید. در این مأموریت که سازمان هوانوردی و فضاوردی ملی ایالات متحده امریکا (ناسا) آن را سازماندهی کرده بود، نیل آرمسترانگ و باز آلدین در ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۹ بر کره ماه فرود آمدند.

۲. یکی از اصول حقوقی پذیرفته شده در معاهده فضای ماورای جو این است که باید به نوع انسان یا بشریت در فعالیت‌هایی فضایی توجه ویژه شود و فعالیت‌های فضایی در راستای تحقق منافع کل بشریت انجام گیرد. اما واقعیت این است که تصویر روشن و دقیقی از «منافع بشریت» در اسناد حقوق فضایی وجود ندارد و عبارت‌های مشابه در این اسناد، از جمله «قلمرو تمام بشریت»، «ابه نفع بشریت» و «میراث مشترک بشریت» نیز کمک زیادی به تعیین گستره این اصل نمی‌کند. لذا نویسندگان کوشیده‌اند با توسل به مقررات مندرج در اسناد حقوق فضا، تا حدی مفهوم منافع بشریت را به عنوان یک حق توسیم نمایند؛ البته این بحث از حوصله نوشتار حاضر خارج است. در اینجا به همین اندازه بسنده می‌شود که اصل منع تملک در فضا یکی از سازکارهایی است که مسیر را برای تحقق اصل منافع مشترک بشریت هموارتر می‌نماید. میراث مشترک بشریت نیز از لحاظ ابهام و روشن نبودن محتوا و حدود، وضعیتی مشابه با منافع کل بشریت دارد. این عبارت در ماده ۱۱ موافقت‌نامه حاکم بر فعالیت کشورها در کره ماه و سایر اجرام آسمانی سال ۱۹۷۹ (موافقت‌نامه ماه) آمده است. اصل یادشده برخلاف کنوانسیون حقوق دریاها در معاهده ماه به صورت کلی و بدون توجه به جزئیات مربوطه مطرح شده است. مهم‌تر آنکه تصویب معاهده ماه تنها از سوی تعداد اندکی از کشورها (فقط ۱۵ کشور)، نشان از نبود رضایت عمومی جامعه بین‌المللی، به ویژه کشورهای توسعه‌یافته، نسبت به راه یافتن مفهوم میراث مشترک بشریت به حوزه فضای ماورای جو دارد. از این رو بسیاری استناد به اصل میراث مشترک بشریت در فضای ماورای جو را بدون توجیه قانونی می‌دانند.

دولت‌ها، افراد و یا شرکت‌ها شود، مطلقاً منع شده است. به دیگر سخن، به واسطه اصل منع تملک فضای ماورای جو، این محیط از سیطره مالکیت انحصاری دولت‌ها خارج می‌شود و تحقق آزادی دسترسی به فضا^۱ به صورت برابر برای همه کشورها امکان‌پذیر خواهد بود (Piradov, 1976, p. 85).

با وجود این، مقررات حقوق فضا در برخی موارد به دولت‌ها اختیار اعمال صلاحیت نسبت به اشیای فضایی و کارکنان آن را می‌دهد و حتی در شرایطی دولت‌ها را ملزم به اعمال صلاحیت می‌کند (White, 1998, p. 370).

این تفاوت در رویکرد، ناشی از مفهوم حاکمیت است. حاکمیت به معنای حق انحصاری یک دولت برای اعمال اختیار نسبت به مردم، منابع و نهادهای آن کشور می‌باشد. علمای حقوق، میان حاکمیت مطلق سرزمینی (Absolute territorial sovereignty) که در داخل مرزهای یک کشور اعمال می‌شود با جنبه‌های عملی یا کاربردی حاکمیت (functional aspects of sovereignty) که می‌تواند فراتر از قلمرو سرزمینی یک کشور نیز اعمال گردد، تفاوت قائل شده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت آنچه مدنظر ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو قرار گرفته است، تمام جنبه‌های حاکمیت نیست، بلکه تنها حاکمیت مطلق سرزمینی در فضا منع شده و جنبه عملی و کاربردی حاکمیت در فضا نه تنها منع نشده است، بلکه در برخی مواد دولت‌ها موظف به اعمال کنترل و صلاحیت شده‌اند (White, 1998, p. 370)؛ صلاحیتی که ناشی از حاکمیت است. چراکه این حاکمیت است که به هر یک از دستگاه‌های فرمانروا صلاحیت عملکرد اعطا می‌کند (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۷۱).

از جمله موادی که در آن از طرفهای معاهده به صراحت خواسته می‌شود تا «حاکمیت

عملی»

خود را اعمال نمایند، ماده ۸ معاهده فضای ماورای جو است که از اعضا می‌خواهد صلاحیت و کنترل خود را بر آن دسته از اشیای فضایی که از سوی آن‌ها ثبت شده است، اعمال نمایند. افزون‌براین، در ماده ۵ و ۶ موافقت‌نامه ایستگاه بین‌المللی آی.اس.اس. (ISS) نیز تصریح شده که کلیه دولت‌های شریک در ایستگاه فضایی بین‌المللی باید صلاحیت و کنترل خود را بر تجهیزاتاتی که به نام آن‌ها ثبت شده است و نیز بر پرسنل خود اعمال نمایند. این دو

۱. اصل «آزادی کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو» از دیگر اصول شناخته‌شده حقوق فضا است که به نوبه خود مسیر تحقق منافع کل بشریت در فضا را هموار می‌کند؛ به این معنا که همه کشورها حق دسترسی آزاد به فضای ماورای جو و استفاده از آن را در شرایطی مساوی و بدون هیچ‌گونه تبعیض و مطابق با اصول حقوق بین‌الملل دارند.

۲. ماده ۸ معاهده فضای ماورای جو: «هر دولت عضو معاهده که یک شیء پرتاب شده به فضای ماورای جو به نام آن ثبت شده است، صلاحیت و نظارت بر شیء مزبور و هر پرسنل سوار بر آن را در طی حضور در فضای ماورای جو یا یک جرم آسمانی حفظ می‌کند».

مقرر که در راستای هم هستند، به روشنی نشان از آن دارند که دولت‌ها باید نسبت به اموال و پرسنل خود در فضا اعمال صلاحیت نمایند. می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که در ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو، کلیه جنبه‌های حاکمیت منع نشده است، بلکه آنچه مورد نظر این ماده بوده، حاکمیت سرزمینی است (Adolph, 2006, p. 969-970).

هدف عمده اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا از رد حاکمیت سرزمینی چنین بیان شده است:

۱. جلوگیری از بروز اختلاف و کشمکش بر سر مناطق تحت حاکمیت؛

۲. تضمین دسترسی آزاد به همه بخش‌های فضای ماورای جو؛

۳. دشواری تعیین مرز مشخص بین هوا و فضای ماورای جو؛

۴. ارتقای غرور و اعتبار ملی. (Castillo, 2000, p. 51)

در توضیح مباحث بالا می‌توان گفت اصل حاکمیت سرزمینی به این معناست که یک دولت اختیار و اقتدار خود را به صورت مداوم و صلح‌آمیز بر یک سرزمین نشان دهد. به‌طور کلی واژه «صلح‌آمیز» به معنای استقرار نظم و حفظ کنترل نظامی بر قلمرو مربوطه است. تاریخ تمدن بشر نشان از آن دارد که ادعای حاکمیت و اعمال حاکمیت بر یک سرزمین همیشه با به‌کارگیری نیروی نظامی و درگیری مسلحانه همراه بوده است. لذا برای جلوگیری از بروز چنین وضعیتی، دو دولت آمریکا و شوروی اصل عدم حاکمیت را پذیرفته‌اند. دلیل دوم، موضوع آزادی دسترسی به کلیه بخش‌های فضای ماورای جو است. این آزادی به همه کشورها برای دسترسی و بهره‌برداری از فضای ماورای جو فرصت برابر می‌دهد و این خطر را که یک کشور به این دلیل که اولین واردشونده است، مدعی حاکمیت بر آن قلمرو شود، از بین خواهد برد. سومین دلیل برای محدود کردن حاکمیت سرزمینی، این واقعیت است که تعیین مرز بین هوا و فضا بسیار دشوار است؛ لذا برای جلوگیری از تداخل حاکمیت کشورها، اصل عدم حاکمیت به رسمیت شناخته شد. در نهایت دو کشور شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا که در زمان تدوین اصول و معاهدات حقوق فضا، تنها فعالان عرصه فضا بودند، با رد اعمال حاکمیت خود بر فضای ماورای جو، برای خود حیثیت و اعتبار بین‌المللی کسب نمودند (Castillo, 2000, p. 51).

بنابراین معاهده فضای ماورای جو، اعمال حاکمیت سرزمینی بر اجرام آسمانی و فضای ماورای جو را منع نمود، ولی نه حاکمیت عملی را. به این معنا که کشورها باید بر فعالیت‌های خود در فضای ماورای جو کنترل و صلاحیت داشته باشند؛ چراکه در صورت حذف تمام اشکال حاکمیت و کنترل در فضای ماورای جو نمی‌توان دولت‌ها را در قبال اعمالی که در فضا انجام می‌دهند مسئول دانست. لذا برای مسئول دانستن دولت‌ها در قبال این اعمال، لازم است

تا دولت‌ها را در مورد فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند مجاز به اعمال حاکمیت در فضای ماورای جو بدانیم (White, 1998, p.371).

گفتار دوم: مفهوم مالکیت در ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو

همان‌طور که گفته شد، ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو به موضوع مالکیت در فضا پرداخته است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «فضای ماورای جو، شامل ماه و دیگر اجرام آسمانی نمی‌تواند از طریق ادعای حاکمیت و یا به جهت بهره‌برداری یا اشغال یا هر طریق دیگر موضوع مالکیت ملی قرار گیرد».

حقوق‌دانان بین‌المللی در تفسیر واژه «مالکیت ملی» اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند این ماده تنها در صدد است تا مالکیت ملی را ممنوع کند، نه مالکیت خصوصی را. به این ترتیب که فعالان خصوصی در فضای ماورای جو می‌توانند نسبت به بخشی از فضا که در آن فعالیت دارند، ادعای مالکیت داشته باشند؛ زیرا مالکیت اشخاص خصوصی نسبت به بخشی از فضا زیر عنوان مالکیت ملی قرار نمی‌گیرد (Marian, 2012, p.308). در مقابل برخی دیگر^۱ بعد از بررسی عبارت‌های معاهده فضای ماورای جو و با در نظر گرفتن هدف و غایت ماده یادشده، نتیجه می‌گیرند که عبارت «مالکیت ملی» در ماده ۲ دربردارنده مالکیت خصوصی در فضای ماورای جو نیز می‌باشد و هدف این ماده را منع کلیه اشکال مالکیت اعم از ملی و خصوصی می‌دانند (Mahmoudi, 2011, P.4).

به نظر می‌رسد تفسیر اخیر که اغلب کشورهای در حال توسعه حامی آن هستند موجه‌تر باشد، چراکه هیچ شرکت خصوصی قادر نیست در فضای ماورای جو به فعالیت بپردازد؛ مگر اینکه از جانب یک نهاد حاکمیتی مجوز دریافت نماید. بر این اساس، گروه اخیر فعالیت‌های نهادهای غیردولتی (اشخاص خصوصی) را نیز در زمره اعمال ملی محسوب می‌نمایند؛ لذا هر ادعای مالکانه‌ای در فضای ماورای جو، حتی از سوی اشخاص خصوصی، به مثابه «مالکیت ملی» می‌باشد که معاهده فضای ماورای جو آن را منع کرده است (Marian, 2012, p.308). برداشت گروه نخست که عمدتاً پیشتازان فناوری فضایی به‌ویژه آمریکا آن مطرح کرده‌اند، با انتقاد دیگری نیز روبرو است. به این ترتیب که چنانچه باب تفسیرهای این چنینی از سوی یک دولت گشوده شود، سایر قدرتهای فضایی نیز این راه را ادامه خواهند داد و با گذشت زمان شاهد این خواهیم بود که کشورها در ارائه تفسیر موسع و به نفع خود از یکدیگر پیشی می‌گیرند و ادامه این روند حیثیت معاهده یادشده را به عنوان منشور حقوق فضا به خطر

۱. در این باره دیدگاه پروفیسور لاکس (Prof.Lachs) دارای اهمیت است.

خواهد انداخت. براین اساس، بدون شک تجویز تملک هر قسمتی از فضای ماورای جو در تعارض صریح با اصول حقوق فضا خواهد بود (Simberg, 2012, p. 29).

مبحث دوم، تقابل فعالیت‌های تجاری در فضا با اصل عدم تملک فضا

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، در ماده ۶ معاهده فضای ماورای جو امکان حضور بخش خصوصی در فعالیت‌های فضایی در کنار بخش دولتی و سازمانهای بین‌المللی دولتی به رسمیت شناخته شده است. به این ترتیب، اشخاص خصوصی عمدتاً با هدف کسب سود قدم به عرصه فعالیت‌های فضایی نهادند. با وجود این، معاهده فضای ماورای جو هیچ مقرره‌ای برای قانونمند کردن فعالیت‌های اشخاص خصوصی که با هدف انجام فعالیت‌های تجاری قدم به عرصه فضا نهاده‌اند، ندارد. به هنگام مذاکره پیرامون معاهده فضای ماورای جو، احتمال راه یافتن فعالیت‌های تجاری به فضا بعید به نظر می‌رسید، لذا مذاکره‌کنندگان از پرداختن به این موضوع بچالش که می‌توانست مانع دستیابی به توافق بین آنها شود، صرف نظر کردند.

بعد از گذشت چند سال از تصویب معاهده فضای ماورای جو، تعدادی از دولت‌ها تدوین یک معاهده دیگر را که بر فعالیت‌های اقتصادی در فضا حکومت کند، پیشنهاد دادند که به تدوین معاهده ماه انجامید. این معاهده منابع موجود در فضای ماورای جو را خارج از قلمرو دولت‌کشورها دانسته و آنها را «میراث مشترک بشریت» می‌داند. این قاعده در معاهده حقوق دریاها (۱۹۸۲م) به عنوان یک قاعده حقوقی پذیرفته شده است. نظم‌بخشیدن به بهره‌برداری از منابع بستر دریاها از اهداف عمده این معاهده بود (Simberg, 2012, p. 22).

گستره فعالیت‌های تجاری و نیز تعداد شرکت‌کنندگان خصوصی در این حوزه نسبت به گذشته افزایش چشمگیری یافته است. از آنجا که تحقیقات، آزمایش‌ها و انجام یک فعالیت جدید فضایی مخارج سنگینی دارد، لذا برای اینکه یک فعالیت فضایی به مرحله‌ای برسد که از نظر تجاری سودآور باشد، نیازمند صرف زمان و هزینه قابل توجهی است. بر این اساس شرکت‌های خصوصی زمانی حاضر به سرمایه‌گذاری در یک فعالیت جدید هستند که تضمین کافی برای حمایت از سرمایه آنها وجود داشته باشد. چنانچه قائل به این مطلب شویم که اشخاص خصوصی نمی‌توانند هیچ حقی نسبت به بخشی از فضا که در آن مشغول به فعالیت هستند داشته باشند، در واقع انگیزه سرمایه‌گذاری در فضا و تولید دانشی را که به همگان سود برساند، از بخش خصوصی سلب کرده‌ایم (Gilson, 2012, p. 1400).

در خصوص فعالیت‌های تجاری در فضا، حقوق اموال عینی^۱ دارای اهمیت می‌باشد. برای مثال، پیش‌بینی می‌شود که با پیشرفت صنعت گردشگری فضایی و نیاز به ایجاد مکان‌هایی برای اقامت گردشگران بر روی ماه یا دیگر اجرام آسمانی، لازم است هتل‌های فضایی (Space tourist hotel) ساخته شوند. طبیعتاً برای «مالکان» این قبیل تأسیسات، به دست آوردن حقوق نسبت به این بناها و نیز محل احداث آنها اهمیت دارد (freeland, 2010, p.110). به نظر می‌رسد ممنوعیت تملک در فضا به صورت مطلق و نیز ابهام در میزان حقوق و اختیارات صاحبان نسبت به اموالشان در فضا از دلایلی است که شرکت‌های خصوصی را نسبت به ورود به فعالیت‌های فضایی بی‌میل می‌کند (Mahmoudi, 2011, P.5).

هم‌اکنون با وجود تحولاتی که در نوع و گستره فعالیت‌های فضایی به وجود آمده، اصل عدم تملک و حاکمیت در فضای ماورای جو همچنان یک اصل حقوقی الزام‌آور در انجام کلیه فعالیت‌های فضایی است. لذا در نبود «حاکمیت» به صورت مطلق، براساس حقوق بین‌الملل فضایی موجود^۲، امکان اعمال هیچ‌گونه صلاحیتی بر مکانی که این اموال در آن بنا شده و حتی داخل هتل وجود نخواهد داشت؛ چراکه «صلاحیت و کنترل» تنها از ثبت یک «شیء فضایی» ناشی می‌شود^۳. امکان اینکه ساختاری مثل هتل که یک ساختار ثابت است، ذیل تعریف شیء فضایی قرار گیرد، بسیار ناچیز است. لذا احتمال ثبت آنها به عنوان شیء فضایی وجود نخواهد داشت. حتی اگر این گونه اشیا داخل در تعریف «شیء فضایی» قرار بگیرند و قابلیت ثبت به عنوان شیء فضایی را داشته باشند، تنها مشکل صلاحیت در مورد «داخل هتل» حل خواهد شد و مشکل اعمال صلاحیت بر آن قسمت از سطح ماه که هتل بر آن واقع شده است، همچنان باقی خواهد ماند.

در خصوص معدن‌کاری در کره ماه نیز این پرسش مطرح می‌شود که آیا برداشت‌کنندگان (که عمدتاً شرکت‌های خصوصی هستند) حقی نسبت به مکانی که از آن برداشت کرده‌اند و نیز نسبت به آنچه استخراج نموده‌اند خواهند داشت یا خیر؟

۱. در خصوص فعالیت‌های تجاری در فضا، حقوق مالکیت معنوی نیز دارای اهمیت است.

۲. ماده ۲ معاهده فضای ماورای جو.

۳. ماده ۸ معاهده فضای ماورای جو.

۴. بند ۴ ماده ۱ کنوانسیون مسئولیت: «اصطلاح «شیء فضایی» شامل عوامل متشکله یک جسم فضایی و همچنین دستگاه پرتاب و اجزای آن دستگاه می‌باشد». همین تعریف در ماده ۱ کنوانسیون «ثبت اشیای پرتاب شده به فضای ماورای جو» نیز تکرار شده است.

مبحث سوم، تحولات مفهوم عدم مالکیت در فضا

چنانکه اشاره شد، اصل عدم تملک از مبانی بسیار مهم حقوق فضا است. آنچه در این زمینه دارای اهمیت می‌باشد، این است که علی‌رغم وجود اصل عدم تملک در فضا، مثال‌هایی وجود دارد که نشان از رویه دولت‌ها به سمت اختصاص شکلی از «حقوق مالی» برای بعضی از فعالیت‌های خاص فضایی دارد. اختصاص حق بهره‌برداری از مدار ژئواستیشنری (مدار زمین‌آهنگ) (Geostationary orbit) براساس نظام بین‌المللی توزیع که از سوی اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور (International Telecommunication Union) به‌وجود آمده، گویای این رویه جدید است. این مدار استوایی از اجزای جدایی‌ناپذیر فضای ماورای جو بوده است و از منابع طبیعی بین‌المللی به‌شمار می‌آید که باید به صورت منصفانه بین کلیه کشورهای تقسیم شود.^۱ اهمیت ویژه مدار ژئواستیشنری به این دلیل است که ماهواره‌هایی که در این مدار قرار می‌گیرند هماهنگ با سرعت و زاویه چرخش زمین حرکت می‌کنند؛ لذا نسبت به زمین همیشه ثابت به‌نظر می‌رسند. این ویژگی برای ماهواره‌های مخابراتی یک مزیت بسیار مهم به‌حساب می‌آید.

اخیراً تلاشهایی برای «ذخیره نقاط مدار ژئواستیشنری» (Hoard Geostationary Slots) از طریق ثبت در نظامی که اصطلاحاً نظام «ماهواره‌های کاغذی»^۲ نامیده می‌شود صورت گرفته

۱. در باندهای رادیویی برنامه‌ریزی نشده، طیف‌های فرکانسی بر مبنای الگوی «هرکس زودتر آمد زودتر بهره‌مند می‌شود» تخصیص می‌یابند. الگوی یادشده این مفهوم را در ذهن تداعی می‌کند که کشورهای بعدی که به فضا دست می‌یابند، نصیبی از منابع نخواهند برد (برای مطالعه بیشتر رک. Lyall, 2009, pp. 236-9). تا پیش از کنفرانس جهانی مدیریت رادیو در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹م، استفاده از طیف‌های الکترومغناطیس در مدار زمین‌آهنگ بر مبنای شیوه «هرکس زودتر آمد زودتر بهره‌مند می‌شود» صورت می‌پذیرفت. در این دو کنفرانس به‌طور خاص به حق استفاده مساوی ملل از منابع طبیعی محدود مدار زمین‌آهنگ توجه شد و تا سال ۱۹۸۸م «هرکس زودتر آمد زودتر بهره‌مند می‌شود» دیگر تنها شیوه تخصیص منابع مداری نبود (برای مطالعه بیشتر رک. Grove, 1989, p.50). کنفرانس سال ۱۹۸۸م در واقع دستیابی به تفاهمی بود که در آن برنامه‌ریزی برای دستیابی یکسان به منابع فضای ماورای جو تبیین شده بود و این به معنای حرکت جهانی به سوی استفاده از نظام مبتنی بر برنامه‌ریزی قیاسی در تخصیص فرکانس بود. تخصیص فرکانس در باندهای رادیویی برنامه‌ریزی شده بر اساس برنامه‌ریزی قیاسی است و یا به عبارت دیگر تخصیص از پیش صورت می‌پذیرد. در این نظام، طیف‌های الکترومغناطیس برای تمام دولت‌ها از پیش کنار گذاشته می‌شود و دولت‌ها اطمینان می‌یابند که تا زمان دستیابی عملی به نقاط مداری یادشده، این منابع برایشان محفوظ می‌ماند. این شیوه برای کشورهای درحال توسعه مناسب‌تر بود و به همین دلیل در کنفرانس جهانی مدیریت رادیو در سال ۱۹۷۹م نقش این دولت‌ها در تصمیم‌گیری برای استفاده از منابع مدار جدی‌تر شد. در این دو کنفرانس بر حق استفاده یکسان و مساوی ملل از منابع طبیعی محدود مدار زمین‌آهنگ تأکید شد (تاج‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۷۳).

۲. نظام «ماهواره‌های کاغذی» (Paper satellites) ناشی از تخصیص فرکانس با برنامه‌ریزی قیاسی است. این قبیل ماهواره‌ها تنها جنبه طرح و پروژه دارد؛ به این معنا که سیستم‌هایی از این دست عملاً به مرحله استفاده نرسیده‌اند و تنها هدف کشورهای صاحب چنین ماهواره‌هایی اطمینان از ثبت نقاط مداری یا فرکانس‌های تخصیص‌یافته در دفتر بین‌المللی ثبت فرکانس است.

است. این رویه که از سوی اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور انجام می‌شود، می‌تواند به عنوان شکلی از نظام شبه مالکیت (Semi-appropriation) در نظر گرفته شود. اکنون این رویه را مجموعه‌ای از قوانین با دقت هر چه تمام کنترل می‌کنند. چارچوبی که اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور به این منظور ترتیب داده، دارای مقررات خاصی در خصوص دسترسی به این مدار است؛ به این ترتیب که «استفاده کن در غیراین صورت آن را از دست خواهی داد» (Use it or lose it). کشوری که مایل است دسترسی آزاد به یک موقعیت مداری خاص داشته باشد، باید قصد خود را مبنی بر استفاده از موقعیت‌های موردنظر در یک دوره زمانی مشخص، به اتحادیه اعلام نماید.

بنابراین اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور حق استفاده از فرکانس‌های موجود را برای مدت مشخصی به یک کشور اختصاص می‌دهد. هدف سازمان یادشده این است که با ایجاد هماهنگی میان استفاده کشورهای مختلف از نقاط مداری، مانع از ایجاد تداخل بین فعالیت‌های کشورها گردد. اگرچه اختصاص این حق دقیقاً به معنای حقوق «مالکیت سنتی» نسبت به نقاط یادشده نیست، اما به هر حال حق استفاده از یک منبع طبیعی محدود در فضا را با هدف تجاری به یک کشور اختصاص می‌دهد. در حقیقت نسبت به نقاط مدار ژئواستیشنری نوعی حق استفاده از اموال بدون وجود مالکیت، به رسمیت شناخته شده است (Hertzfeld, 2005, p.86). با این اوصاف مفهوم «عدم تملک» در فضای ماورای جو، با وجود نظامی که در آن یک قسمت از فضای ماورای جو به یک کشور خاص اختصاص داده می‌شود (هرچند برای دوره موقت) با چالش روبرو شده است. این مطلب بدون شک حکایت از پدید آمدن بعضی از اشکال حقوق مالی در فضا دارد که مبتنی بر مفهوم حاکمیت است. نمونه دیگر در مورد ورود نشانه‌هایی از حقوق اموال به حقوق فضا، توافقنامه ماه است. اگرچه توافقنامه ماه راه را برای هر گونه مالکیت نسبت به فضای ماورای جو و اجرام آسمانی بسته، اما بهره‌برداری از منابع موجود در ماه را مجاز دانسته است. به عبارت دیگر، این موافقت‌نامه امکان استخراج منابع طبیعی ماه (البته در چارچوب نظام بین‌المللی که برای این منظور طراحی شده) را فراهم آورده است (Gorove, 1974, p.28).

نتیجه‌ای که می‌توان از بررسی مواد موافقت‌نامه ماه به دست آورد، این است که نسبت به سطح و زیر سطح فضای ماورای جو وضعیتی شبیه به یک «حق انتفاع فرازمینی» (Extraterrestrial exploitative rights) به رسمیت شناخته شده است که با اصل «عدم تملک» تعارضی ندارد؛ مشروط بر اینکه این حق و اعمال آن با اصول حقوقی فضای ماورای جو که

۱. ماده (۲۳) ۱۱ موافقت‌نامه ماه.

در معاهدات فضایی آمده است و نیز با سایر اصول حقوقی عرفی هم‌خوانی داشته باشد (Freeland, 2010, p.112).

در یک نگاه کلی، توسعه انواع فعالیت‌ها فضایی و افزایش ورود اشخاص خصوصی به این عرصه، نیاز به تجدیدنظر و به‌روز کردن حقوق فضای کنونی را بیش از پیش نشان می‌دهد. بنابراین برای استفاده از حداکثر پتانسیل فعالیت‌های تجاری در فضای ماورای جو، ترسیم یک نظام حقوق اموال ویژه فعالیت‌های فضایی ضروری می‌نماید (Freeland, 2010, pp.113-114).

مبحث چهارم، ترسیم نظام حقوق اموال در چارچوب اصول حقوق فضا

برخی از حقوق‌دانان برای حل مشکل حقوق اموال در فضا و روشن شدن اختیارات دولت‌ها یا اشخاصی که مالک اموالی هستند که بر روی ماه یا سایر اجرام آسمانی استقرار دارند، یک نظام حقوق اموال کاربردی پیشنهاد نموده‌اند. در این چارچوب حقوقی برای مالک نسبت به عرصه‌ای که تأسیسات فضایی بر آن ساخته شده است، حقی به‌وجود می‌آید. این حق ناشی از اعمال کنترل دولت بر یک محدوده در فضای ماورای جو نیست، بلکه مبتنی بر اعمال کنترل بر تأسیسات فضایی و پرسنل حاضر در آن شیء می‌باشد. حق اعمال کنترل بر اشیای فضایی و سرنشینان آن در ماده ۸ معاهده فضای ماورای جو به کشورها داده شده است.

نظر به آنچه تاکنون گفته شد، قطعاً امکان تملک بخشی از سطح کره ماه وجود ندارد، اما وجود قاعده «اولین واردشونده، اولین استفاده‌کننده» (First Come, First Served) و نیز قاعده «منع تداخل زیان‌بار با فعالیت سایر کشورها» (Non-interference) مندرج در ماده ۹ معاهده فضای ماورای جو^۱، در کنار حق اعمال کنترل که در ماده ۸ معاهده فضای ماورای جو به دولت‌ها اعطا شده، نشان‌دهنده به رسمیت شمردن نوعی حق نسبت به بخش موضوع فعالیت در فضای ماورای جو و اجرام آسمانی به صورت عملی (De Facto) است. این حق، درجه ضعیف‌تری از حق محروم‌سازی را که از امتیازات ناشی از حق مالکیت است، برای دارندگان این اشیاء به‌وجود می‌آورد. به‌واقع این ماده نوعی از حقوق اموال را نسبت به محدوده‌ای که تجهیزات فضایی فعال در آنها قرار گرفته است، ایجاد می‌کند. این حق می‌تواند از جانب دولت‌ها به اتباع آنها نیز اعطا گردد (Zullo, 2002, p.2432).

۱. در ماده ۹ می‌خوانیم دولت‌ها یا اتباع آنها باید مراقبت کنند تا در کاوش و بهره‌برداری صلح‌آمیز سایر دولت‌ها یا اتباع آنها از فضا اختلال ایجاد نمایند.

وانگهی به رسمیت شناخته شدن نوعی از حق انتفاع نسبت به منابع موجود در فضای ماورای جو در موافقت‌نامه ماه^۱ می‌تواند ما را در ترسیم این نظام حقوق اموال کاربردی یاری دهد. موافقت‌نامه ماه یک مبنای صلاحیتی جزئی و محدود برای چنین ساختارهایی به وجود آورده است؛ به این ترتیب که اعلام می‌کند کشورهای عضو «صلاحیت و کنترل خود را بر پرسنل، فضاپیماها، تجهیزات، تسهیلات، ایستگاه‌ها و تأسیسات مستقر بر روی ماه حفظ خواهند کرد»^۲. البته نمی‌توان مدعی شد که موافقت‌نامه ماه نوعی از حقوق اموال را نسبت به منطقه‌ای که هتل در آن بنا شده، ایجاد کرده است (Gorove, 1974, P.28).

حقوق فضای موجود و به‌طور خاص موافقت‌نامه ماه، حق دسترسی آزاد به فضای ماورای جو را مقرر می‌دارد و نیز تأکید دارد که ساخت تأسیسات در یک بخش خاص از فضای ماورای جو یا استخراج منابع طبیعی از فضا نباید با فعالیت‌های دیگر اعضای توافق‌نامه ماه تداخل داشته باشد^۳. اما توافق‌نامه یادشده نتایج ناشی از عدم رعایت این مقررات را روشن نکرده است. در واقع موافقت‌نامه ماه تصریح می‌کند که «سطح و زیر سطح ماه نباید موضوع مالکیت کشورها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی یا غیردولتی، نهادهای ملی یا شخصیت‌های غیردولتی یا اشخاص حقیقی قرار بگیرد»^۴. این ماده وضع حق مالکیت نسبت به بخشی از فضای ماورای جو را ناممکن می‌سازد (Gorove, 1974, p.28).

در معاهده فضای ماورای جو دارندگان تجهیزات و تأسیسات مستقر در اجرام آسمانی از اعمال کنترل و نظارت بر تجهیزات و تأسیسات خود منع نشده‌اند، باین‌حال نمی‌توانند ادعای مالکیت نسبت به این قسمت‌ها را داشته باشند. در واقع متصدیان فعالیت‌های فضایی تنها از «حق نظارت» (Right of visitation) نسبت به تأسیسات و تجهیزات خود که مستقر در فضا

۱. معاهده ماه یکی از بخشهای بدون وجهت قانونی در حقوق بین‌الملل است؛ چراکه تنها ۱۵ کشور تاکنون به آن پیوسته‌اند که هیچ‌یک از آنها از کشورهای صاحب فناوری فضایی نمی‌باشند. دلیل این موضوع آن است که کشورهای صاحب فناوری فضایی مقررات معاهده ماه، به‌ویژه تلقی فضای ماورای جو به عنوان «میراث مشترک بشریت» را مانعی در مسیر گسترش فعالیت‌های تجاری در فضا می‌دانند. به این دلیل برخی از کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا در تلاش‌اند تا این نظام را با یک نظام حقوقی که بیش از مقررات معاهده ماه بتواند به توسعه اقتصادی در فضا بیانجامد، جایگزین نمایند. برخلاف معاهده ماه که مورد اقبال کشورهای پیشتاز در زمینه فناوری فضایی قرار نگرفت، کلیه دولت‌های صاحب فناوری فضایی از امضاکنندگان معاهده فضای ماورای جو هستند. لذا همچنان این پرسش وجود دارد که بر اساس معاهده فضای ماورای جو چگونه می‌توان برای وضعیت حقوقی اموال در فضا پاسخی یافت. (Simberg, 2012, P.22).

در این نوشتار از مندرجات این موافقت‌نامه تنها به عنوان راهنما برای ترسیم یک نظام حقوق اموال کاربردی استفاده شده است.

۲. ماده ۱۲(۱) موافقت‌نامه ماه.

۳. ماده ۸(۳) موافقت‌نامه ماه.

۴. ماده ۱۱(۳) موافقت‌نامه ماه.

است، برخوردارند. این حق در معاهده فضای ماورای جو منع نشده است (Gorove, 1974, p.30).

البته به استناد ماده ۸ معاهده فضای ماورای جو، محدودیت‌هایی برای این حق اموال کاربردی وجود دارد. به این ترتیب که حق یادشده تا زمانی وجود دارد که فعالیت موردنظر در جریان باشد و با اتمام فعالیت یک کشور یا بخش خصوصی این حق انتفاع کاربردی نیز پایان خواهد یافت. به عبارت دیگر، اعمال صلاحیت و کنترل از سوی یک کشور تنها تا حدی معتبر است که برای بهره‌برداری و استفاده از اجرام آسمانی ضروری باشد. به این صورت که بعد از اتمام فعالیت یک دولت در فضا (برای مثال هنگامی که شیء فضایی از کار بیفتد و در فضا رها شود یا آن شیء بعد از پایان مأموریت به زمین بازگردد) حق اعمال صلاحیت و کنترل از سوی کشور در آن محدوده نیز به پایان خواهد رسید. از لحاظ مکانی نیز این حق به شیء فضایی و مکانی که این تأسیسات اشغال می‌کند محدود می‌گردد و یک محدوده امنیتی متناسب در اطراف تأسیسات که برای حفظ امنیت آن لازم است. برای نمونه در خصوص یک شیء فضایی که در مدار در حرکت است این حقوق تنها تا یک مسافت معقول حول شیء قابل اعمال است و نه بر کل مداری که شیء در آن در حال گردش است (White, 1998, p.371). بر اساس این نظام حقوقی، دسترسی آزاد همه دولت‌ها و نیز اشخاص خصوصی به فضای ماورای جو تأمین می‌شود، اما اعمال حاکمیت سرزمینی بر بخشی از فضای ماورای جو کاملاً مطرود است. این نظام حقوق اموال می‌تواند تا حدودی از نگرانی‌های فعالان عرصه فضا، به‌ویژه اشخاص خصوصی، بکاهد. این نگرانی عمدتاً ناشی از ابهام در میزان حقوق و اختیارات دارندگان و متصدیان اموال و تأسیسات مستقر در فضا می‌باشد که به کمک این نظام پیشنهادی می‌توان بخش اعظم این نگرانی را برطرف نمود. در نتیجه نهادهای خصوصی با اشتیاق و اطمینان خاطر بیشتری به این حوزه ورود پیدا خواهند کرد.

البته باید دانست این نظام پیشنهادی به‌تنهایی قادر نخواهد بود تمامی نگرانی‌ها و ابهامات موجود در مسیر فعالیت‌های تجاری و حضور اشخاص خصوصی در فضای ماورای جو را برطرف نماید. لذا صاحب‌نظران عرصه فضا بر این باورند که در راستای ایجاد یک چارچوب حقوقی برای حکومت بر بهره‌برداری از منابع طبیعی فضای ماورای جو، ایجاد یک نهاد بین‌المللی برای تدوین مقررات حاکم بر بهره‌برداری از فضای ماورای جو ضروری به‌نظر می‌رسد. این پیشنهاد با ماده ۱۱(۵) موافقت‌نامه ماه مطابقت دارد (Coffey, 2009, p.133).

نهاد بین‌المللی یادشده وظیفه صدور مجوز بهره‌برداری از منابع طبیعی فضا را بر عهده خواهد داشت. این نهاد مسئولیت تعدیل منافع کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته را در

زمینه بهره‌برداری از کره ماه و سایر اجرام آسمانی را نیز خواهد داشت. به طور کلی، در این زمینه می‌توان از تجربه نسبتاً موفق عهدنامه حقوق دریاها بهره گرفت (Gilson, 2012, p.1403).

نتیجه

در اسناد حقوق فضا، مالکیت ملی در فضای ماورای جو ممنوع دانسته شده است. این در حالی است که به شکل دور از انتظاری، تعداد اشخاص خصوصی که با انگیزه تجاری وارد عرصه فعالیت‌های فضایی می‌شوند افزایش می‌یابد. شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌گذاران غیردولتی خواهان سطح قابل قبولی از وضوح حقوقی که به آنها اجازه سرمایه‌گذاری ایمن در فضا را اعطا کند، هستند. اما به نظر می‌رسد اصل یادشده در نگاه نخست اطمینان خاطر را سلب کرده، انگیزه فعالان خصوصی را برای سرمایه‌گذاری و فعالیت در فضا از بین می‌برد. در نتیجه، ضرورت تدوین یک «نظام حقوق اموال» برای روشن شدن وضعیت حقوقی اموال، تجهیزات و تأسیسات متعلق به اشخاص خصوصی به‌روشنی احساس می‌شود؛ نظامی که از شفافیت کافی برخوردار باشد به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاران بتوانند نتیجه اقدامات خود و نیز اختلافات احتمالی در زمینه فعالیت‌های تجاری را پیش‌بینی نمایند.

نظر به حضور فزاینده بخش خصوصی در فضا، صاحب‌نظران در صدد تفسیر و تشریح دوباره اصل عدم مالکیت و حاکمیت در فضا هستند تا از این رهگذر چهارچوبی حقوقی ترسیم نمایند که در آن وضعیت فعالان فضایی خصوصی مشخص باشد و نیز شأن اصل منع تملک و حاکمیت در فضا به عنوان یکی از اصول اولیه حقوق بین‌الملل فضایی مخدوش نگردد. حاصل این تلاش، ترسیم یک نظام حقوق اموال کاربردی است که با آنچه حقوق‌دانان با عنوان حق انتفاع می‌شناسند، شباهت‌هایی دارد. این نظام می‌تواند به سرمایه‌گذاران و مالکان تأسیسات مستقر بر روی ماه و دیگر اجرام آسمانی تضمین دهد که سایر کشورها برای حقوق آنها نسبت به مکانی که در اختیار دارند احترام قائل‌اند؛ لذا فعالان عرصه فضا قادر خواهند بود با آرامش و اطمینان بیشتری به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

البته یقیناً این نظام به‌تنهایی قادر نخواهد بود تمامی ابهامات و چالش‌هایی را که در جریان فعالیت‌های اشخاص خصوصی در فضا به‌وجود خواهد آمد پایان دهد؛ از این رو لازم است مجامع بین‌المللی حقوق فضایی در مذاکرات خود برای حل این مهم اقدام نمایند تا در نتیجه، هماهنگی موجود در ترتیبات معاهده فضای ماورای جو و موافقت‌نامه ماه برطرف شود و ابهامات موجود از بین برود.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. امین‌زاده، الهام (۱۳۹۱). حقوق بین‌الملل فضا: معاهده‌ی فضای ماورای جو. چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ضیایی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ بیست و دوم، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش.
۳. قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل (۱۳۸۳). بایسته‌های حقوق اساسی. نشر میزان، چاپ شانزدهم، ص ۷۱.

- پایان‌نامه

۱. تاج‌آبادی، حسین (۱۳۹۰). تخصیص سهم فرکانس در مدار ثابت زمین، پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران،

ب) خارجی

- کتاب

1. Lyall, Francis & Larsen, Paul B. (2009), **Space Law A Treatise**, Ashgate publishing company.
2. Castillo Arganaras, Luis F., (2000), "Benefits Arising From Space Activities and The Need of Developing Countries", in: **Proceeding of the 43rd Colloquium on the Law of Outer Space**.
3. Hurwitz, Bruce (1990), "Liability for Private Commercial Activities In Outer Space", in: **Proceeding of the 33rd Colloquium on the Law of Outer Space**.
4. White, Wayne N. (1998), "Real Property Rights in Outer Space", in: **Proceedings of 40th Colloquium on the Law of Outer Space**, Published by American Institute of Aeronautics and Astronautics, 1998, p.370. available at: http://www.spacefuture.com/archive/real_property_rights_in_outer_space.shtml
5. Lachs, M. (2009), in: Hobe et al (eds.), **Cologne Commentary on Space Law**, Vol. I, Karl Heymanns Verlag.

- مقالات

1. Adolph, John (2006), "The Recent Boom in Private Space Development and the Necessity of an International Framework Embracing Private Property Rights to Encourage Investment", **The International Lawyer**, Vol. 40, pp.961-985.
2. Coffey, Sarah (2009), "Establishing A Legal Framework for Property Rights to Natural Resources in Outer Space", **Case W.Res.J.Int'L L**, Vol.41:119, pp.119-147.
3. Freeland, Steeven (2010), "How Will International Law Cope with Commercial Space Tourism?", **Melbourne Journal of International Law**, Vol.11, pp.90-118.
4. Gilson, Blake (2012), "Defending Your Client's Property Rights in Space: A Practical Guide for The Lunar Litigator", **Fordham Law Review**, Vol. 80, , pp.1367-1405.
5. Grove, Katherine M. (1989), "Developments in the International Law of Telecommunications", **Journal of Space Law**, vol. 17, No.1., pp.47-55.
6. Grove, Stephen (1974), "Property Rights in Outer Space: Focus on The Proposed Moon Treaty", **Journal of Space Law**, Vol. 2:1, pp.27-30.
7. Hertzfeld, H. R. & Dunk, G. V. (2005), "Bringing Space Law into the Commercial World: Property Rights without Sovereignty", **Chicago Journal of International Law**, Vol. 6.
8. Mahmoudi, S.Hadi, Golroo, Aliakbar (2011), "Lack of Encouragement For Private Human Access to Space in International Space Law", **2nd International IAA Conference on Private Human Access to Space**, Archachon, France,.
9. Marian, Ilie (2012.), "The Status of Property Rights in International Space Law", **Contemporary Readings in Law and Social Justice**, Vol. 4(2), P.306-311.

10. Piradov, A. S., 1976, **International Space Law** (Translated from the Russian text by Boris Belitsky), Progress Publishers.
11. Simberg, Rand (2012), "Property Rights in Space", **The New Atlantis (A Journal of Technology & Society)**.
12. Sreejith, S.G (2008), "Whither International Law, Thither Space Law: A Discipline in Transition", **California Western International Law Journal**, Vol.38. pp.330-417.
13. Supancaiu, I.B.R (2006), "Interpretation and implementation of international space treaties and its implications to the formulation of national space legislation (an Indonesian experience)", **Jurnal Analisis dan Informasi Kedirgantaraan**, Vol. 3, No.1, pp.51-61.
14. Zullo, Kelly m. (2002), "The Need to Clarify the Status of Property Rights in International Space Law", **The Georgetown Law Journal**, Vol.90:2413, pp.2414-2444.

- اسناد -

1. Antarctic Treaty, Opened for signature 1 December 1959, 402 UNTS 71 (entered into force 23 June 1961)
2. Agreement Governing the Activities of States on the Moon and Other Celestial Bodies, entered into force on July 11, 1984, Dec. 18, 1979, 1363 U.N.T.S.3
3. Treaty on Principles Governing the Activities of States in the Exploration and Use of Outer Space, including the Moon and Other Celestial Bodies (Outer Space Treaty), Opened for signature 27 January 1967, 610 UNTS 205 (entered into force 10 October 1967).

Archive of SID